

نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش

سمیه عباسی*

منصور موسوی**

چکیده

روند مدرن‌سازی و ایجاد تحول بر اساس الگوهای غربی در نظام قضایی و نیز ترفیع موقعیت زنان در سطح اجتماع را می‌توان به منزله برجسته‌ترین موارد اصلاحات در دهه‌های اولیه حکومت پهلوی برشمرد. با وجود این، در روند این تغییرات، به دلیل بینش مردسالارانه جامعه، در زمینه اصلاحات حقوقی و سیاسی به حقوق و مسائل زنان در بعد وسیع توجهی نشد. حتی در دوره مورد بحث، به دلیل سرکوب‌های سیاسی و ناکامی‌های حقوقی، زنان نتوانستند جنبش‌های خودجوش و مقاومت‌های مدنی گسترده‌ای از خود نشان دهند. بنابراین بر خلاف همه تبلیغاتی که، در مورد دادن حق و حقوق به زنان و آزادی اجتماعی و سیاسی به آن‌ها، می‌شد، عملاً وضعیت سنتی زنان تغییر چندانی نکرد. این نوشتار در نظر دارد با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان بپردازد و در ادامه به بررسی عواملی بپردازد که به موجب آن، به‌رغم روند مدرن‌سازی که در حکومت پهلوی دنبال می‌شد، تغییر چندانی در موقعیت، جایگاه و حقوق زنان ایرانی صورت نگرفت.

کلیدواژه‌ها: زن، پهلوی، مدرن‌سازی، حقوق اجتماعی.

۱. مقدمه

مدرن‌سازی نظام قضایی و ترفیع نسبی موقعیت زنان بر اساس الگوهای ظاهری نظام غربی،

* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهراء، somayeh_۱۲۸۶@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت معلم تهران mansour.mosavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۶

که حاصل برداشت سطحی دولت‌مردان وقت پهلوی از مدرنیسم جوامع توسعه‌یافته بود، نه فقط موجب تغییرات سازنده‌ای در حوزه‌های مذکور نشد، بلکه مثلاً در حوزه زنان با بی‌توجهی به حقوق سیاسی و مدنی ایشان و سوق دادن مشکلات ایشان به سوی جریانات انحرافی مانند لزوم ترقی در نداشتن حجاب و سرکوب زنان سنتی برای اعمال کردن این قانون، موجب دودستگی طبیف زنان جامعه و تضعیف موقعیت گروه غالبی از ایشان، که دارای تفکرات مذهبی بودند، از منظر بهره‌گیری از آگاهی‌های آموزشی و اجتماعی شد. در این پژوهش درصددیم که با مطالعه و بازخوانی ۳۱۷ پرونده قضایی اداره اسناد و بایگانی راکد قوه قضائیه در تهران (مربوط به دوره تاریخی ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش)، که همه شاکیان آن‌ها زنان بوده‌اند، به بررسی اطلاعات کمی و کیفی آن‌ها برای مشخص کردن وضعیت زنان دوره مذکور با توجه به داده‌های این اسناد در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی بپردازیم و در راستای این هدف از روش‌های کمی و تحلیل داده‌های اسناد با توجه به شاخصه‌های مطالعات تاریخی صورت گرفته درباره موقعیت زنان استفاده کرده‌ایم.

درباره اسناد استفاده‌شده در حوزه تحقیق باید گفت که متأسفانه به دلیل اختصاصی بودن اسناد ملی تاریخ این مرز و بوم، در سازمان‌ها و مراکز دارنده این اسناد، و عدم دسترسی پژوهش‌گران به این اطلاعات بکر، اسناد مطالعه‌شده، که گردآوری داده‌های آن حاصل همکاری موقت نگارندگان این سطور با مرکز بایگانی دستگاه قضا است، تاکنون در جایی مورد مطالعه قرار نگرفته و بنا بر آن که بسیاری از این اسناد در پروژه خلاصه و امحای اسناد راکد قوه قضائیه اکنون دیگر وجود خارجی ندارند، از این پس هم در دسترس نخواهد بود. بر اساس همین، سعی نگارندگان در هنگام گردآوری داده‌های اسناد مذکور بر آن بوده است تا جزئی‌ترین مطالب آن‌ها نیز ثبت و خلاصه شود، تا از منظر اطلاعات تاریخ قضا و همچنین تاریخ اجتماعی، که اطلاعات کمی از منظر اسنادی، برای تحلیل مسائل مربوط به آن داریم، به کار آید. همچنین از مزیت‌هایی که برای این اسناد می‌توان برشمرد، دادن اطلاعات بکری از وضعیت طبقات متوسط و پایین جامعه در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی و به‌خصوص نحوه برخورد زنان سطوح مختلف با مسائل و ابعاد یادشده است.

در همین راستا در تحقیق حاضر، ابتدا به بیان کلیاتی از نحوه ورود مظاهر مدرنیته به جامعه ایران و تفکرات افراد دست‌اندرکار حکومت ایران در باب مظاهر مدرنیسم پرداخته‌ایم. سپس به نحوه تأثیرپذیری از نظامات غربی در ایجاد تحولات در دستگاه قضایی و امور مربوط به زنان، از سوی دولت‌مردان وقت توجه کرده و در بخش اصلی کار و بر

اساس داده‌های اسناد و با روش کمی و کیفی به تحلیل اطلاعات اسناد مورد مطالعه پرداخته‌ایم و بر اساس آن‌ها به بررسی وضعیت زنان طبقات مختلف، در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی اقدام کرده که در همه ابعاد، متأسفانه وضعیت ایشان، را در شرایط نه‌چندان مطلوب، مشاهده کرده‌ایم.

۲. مدرنیت و اصلاحات در عصر پهلوی

رویارویی آغازین ایرانیان، با آسیب‌زنده‌ترین و در نتیجه بیدارکننده‌ترین شکل مدرنیت، یعنی امپریالیسم نظامی‌گرا و ضرورت اصلاحات در ساختار نظامی که موجب آگاهی از ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مدرنیسم نیز شد، از همان ابتدا منجر به پیدایش بیش دوگانه، یعنی توجه بیش‌تر به اصلاحات نظامی و دقت ضعیف‌تر در کسب، توسعه اجتماعی و سیاسی جامعه شد (وحدت، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۹). این توجه دوگانه و البته بسیار سطحی که به قول پژوهش‌گران حوزه تاریخ معاصر ایران می‌توان از آن به «شبه مدرنیسم» نیز تعبیر کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۴۷)، از همان ابتدا خواهان تغییر و تحول در عرصه‌های مختلف اجتماع بود. تقاضای تغییر و تحولی که هرچند با حمایت عملی و فکری دولت‌مردان و روشن‌فکران چندی، در عصر پیش از مشروطه پیگیری و با وقوع انقلاب مشروطه با جدیت بیش‌تری از سوی طیف وسیعی از مردم مطالبه شد، اما به دلایلی چون بی‌کفایتی و ناکارآمدی اغلب دولت‌مردان عصر قاجار و دخالت بیگانگان به نتایج مطلوب منجر نشد. عدم کامیابی در اقتباس مظاهر مدرنیسم، هرج و مرج و ازهم‌گسیختگی که، در نتیجه جنگ داخلی پس از انقلاب مشروطه و مداخله و اشغال نظامی بیگانگان پدید آمد، باعث شد که ایرانیان توجه به سوی جامعه مدنی باز و تغییرات گسترده سیاسی و اجتماعی مربوط به آن را فراموش کنند و برای حفظ وحدت ملی، امنیت داخلی و کسب نمادهای ظاهری مدرنیته، طالب دولت و فردی اقتدارگرا با قدرت نظامی برتر گردند و راه را برای شکل‌گیری و تثبیت حکومت پهلوی هموار کنند (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۳۴).

توجه به کسب مظاهر مدرنیت و روند مدرن‌سازی جامعه، به عنوان خواسته محوری مردم و البته دولت‌مردان، موردی بود که از همان آغازین سال‌های شکل‌گیری و تثبیت حکومت پهلوی مورد توجه قرار گرفت؛ به گونه‌ای که باید سال‌های سلطنت رضاشاه پهلوی را دوران پی‌ریزی یک نظام جدید دانست؛ زیرا وی پس از رسیدن به سلطنت در سال ۱۳۰۴ با ایجاد و تقویت سه پایه نگاه‌دارنده‌اش، یعنی ارتش نوین، بوروکراسی دولتی و

پشتیبانی دربار، برای تثبیت قدرت خود گام برداشت و بیش‌تر نوآوری‌هایی را که در سده‌های گذشته اصلاح‌گران و انقلابیون عصر مشروطه با توجه به برداشت‌های سطحی و دوگانه خویش از مدرنیسم غربی پیشنهاد کرده بودند، اما کاملاً عملی نشده بود، به انجام رسانید. به گونه‌ای که این دوره تاریخی را به دلیل همان برداشت سطحی از اصول مدرنیت و سعی در اجرای مظاهر آن در بعد وسیع‌تر، دوره غلبه شبه مدرنیسم نیز نام‌گذاری کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۴۵؛ آبراهمیان، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

باید گفت که این غلبه و چیرگی شبه مدرنیسم دولتی و غیر دولتی در ایران بر دو پایه استوار بود؛ نخست، نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که «عقب‌مانده» و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند و دوم اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک، اما رو به گسترش از جامعه شهری برای کسب مظاهر مدرنیت (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۴۹). در همین راستا شاهد آنیم، که در عصر رضا شاه توجه ویژه‌ای به اصلاحات و نوسازی صورت گرفت و اقداماتی از قبیل بالا بردن درآمدهای دولتی از طریق مالیات، بانکداری و فعالیت‌های گمرکی، بهبود بخشیدن به نظام ارتباطی از راه جاده‌سازی و احداث نخستین راه آهن سراسری ایران، احداث جاده‌های تازه، ایجاد خطوط تلگراف و شبکه‌های تلفنی، اجباری کردن خدمت نظام وظیفه عمومی و سربازگیری که خود مستلزم سازمان‌دهی دوباره استان‌ها بود، ایجاد نظام قضایی و نظام آموزشی که هر دوی این‌ها قدرت روحانیت را شدیداً تضعیف می‌کرد، مشارکت دادن زنان در آموزش و پرورش و اقتصاد و زندگی عمومی (اما نه در انتخابات)، توسعه شبکه‌های بهداشتی و درمانی، و نوسازی شهرها و ایجاد نظم و امنیت با کشیدن خیابان‌های پهن در محله‌های پرجمعیت شهرهای بزرگ صورت پذیرفت (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۱) که البته برجسته‌ترین این تغییرات بر پایه همان دو ستون شبه مدرنیسم را باید در اصلاح نظام آموزشی، نظام قضایی و ترفیع موقعیت نسبی زنان دانست، که بنا بر ارتباط مستقیم، آگاهی از تحول در سیستم قضایی و ترفیع موقعیت زنان با موضوع پژوهش حاضر، نگاهی کلی به روند وضعیت این دو خواهیم داشت.

با نگاهی به تاریخ پر فراز و نشیب این مرز و بوم به‌خوبی این مورد قابل استنباط است، که هر فردی در جایگاه شاهنشاه ایران قرار می‌گرفته، بنا بر خواسته مردم و البته دریافت خویش از نقش سستی شاه، در برقراری عدالت، در این باب، در حد مقدور کوشا بوده است. عدم توانایی فرد یا سلسله‌ای در اجرای عدالت نسبی و ایجاد تعادل بین رعایا، اغلب یکی از علل سقوط یا تغییر و اصلاح آن فرد یا حکومت بوده است. این مورد را در تاریخ

معاصر، در هنگام وقوع انقلاب مشروطه، هنگامی که تقاضای اولیه انقلابیون تأسیس عدالت‌خانه، به دلیل ناتوانایی حکومت‌گران قاجاری در برقراری و اجرای عدالت بوده است، به‌وضوح شاهدیم. در عصر مشروطه و وقایع بعد از آن تغییر و اصلاح نظام قضایی، به عنوان یکی از محوری‌ترین خواسته‌های مردم، مسئله‌ای بوده است که اغلب مورد توجه دولت‌مردان وقت قرار گرفته و به دلیل نابسامانی امور در اواخر حکومت قاجار که در صفحات پیشین دلایل آن بیان شد اجرای این خواسته نیز به عصر پهلوی محول شد.

در عصر رضاه شاه پهلوی، از همان آغازین سال‌های تثبیت حکومت، به دلایل نابسامانی عظیم در سیستم قضایی و تصمیم بر الگوبرداری از نظام‌های غربی و محدود کردن قدرت روحانیون در امورات قضایی، وی مصمم شد که نظام قانونی سبک اروپایی را به جای محاکم شرعی در کشور رواج دهد. پهلوی اول در این مسیر از افراد تحصیل‌کرده حوزه حقوق، از جمله علی‌اکبر داور و فیروز فرمانفرما، بهره برد. البته در این میان نقش داور به گونه‌ای برجسته مشهود است. داور را باید به عنوان بانی دادگستری نوین در ایران نام برد (آوری، ۱۳۸۸: ۷/۳۲؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

می‌توان گفت که تحولات نظام قضایی در ایران عصر پهلوی در چهار بخش ایجاد شد که عبارت‌اند از: ترکیب نیروهای جدید، ایجاد تشکیلات جدید و تدوین قوانین و تحول در نحوه دادرسی (زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸: ۱/۲۳۳-۲۷۹) که البته به صورت جزئی‌تر این فعالیت‌ها شامل مواردی این‌چنین می‌شود: داور و همکارانش ساختار قضایی دولتی جدیدی را جانشین دادگاه‌های سنتی، از جمله دادگاه‌های شرعی و همچنین دادگاه‌های غیر رسمی اصناف و ایالات، کردند. همچنین ایشان مشاغل سودآور ثبت اسناد و املاک را از علما گرفتند و به وکلای غیر روحانی واگذار کردند و سلسله‌مراتبی از دادگاه‌های دولتی به شکل دادگاه‌های بخش، ناحیه و استان دایر و یک دادگاه عالی ایجاد کردند و مهم‌تر از همه این‌که مسئولیت تشخیص شرعی یا عرفی بودن موارد حقوقی را به قضات دولتی واگذار کردند. همچنین قضات دادگستری را به دریافت مدرک از دانشکده حقوق یا تطبیق خود با نظام جدید قضایی ملزم کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۵؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۴). این سازمان‌دهندگان نظام نوین قضایی، همچنین موفق به تصویب قوانینی مهم شدند که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را از این دست برشمرد: تدوین قوانین مدنی در یک مقدمه و سه جلد، که در تدوین آن‌ها از مراجع فقه شیعه، از قوانین کشورهای اسلامی و همچنین از قوانین کشورهای اروپایی مانند فرانسه، بلژیک و ایتالیا بهره گرفته شده بود. تصویب قانون ثبت اسناد و املاک

در ۲۵۶ ماده، قانون مجازات کشیدن چک بی محل در خرداد ۱۳۱۲، قانون متمم قانون اداری و کیفری ارتش در بهمن ۱۳۱۸، و قانون ازدواج و طلاق در ۱۳۱۰ (زرینی و هژریان، ۱۳۸۸: ۲۴۲-۲۵۲، ۲۷۹؛ آبراهامیان، ۱۳۸۳؛ آوری، ۱۳۸۸: ۷/۳۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

باید گفت که هرچند تحول در این ساختار قضایی به طور قابل ملاحظه‌ای از ایجاد بی‌عدالتی و بی‌سر و سامانی در امور قضایی جلوگیری کرد و این تغییرات در دوره پهلوی دوم به جز در موارد جزئی به همان شیوه تأسیس شده از جانب داور و دیگر بانیان تحولات قضایی استوار ماند، اما اشکالاتی هم داشت که شاید بتوان مهم‌ترین آن را در همان ساختار آن دانست؛ زیرا این ساختار حداقل تا دهه ۱۳۳۰ بیش‌تر به درد فرانسه می‌خورد تا ایران آن زمان. البته قوانین جدید لزوماً بیگانه نبودند، زیرا بیش‌تر قوانین مدنی و بسیاری از قوانین جزایی به سنت‌ها تکیه داشتند. اشکال از ساختار کلی، سلسله‌مراتب و روال کار بود، که نظام قضایی جدید را پرهزینه، وقت‌گیر و دور از دسترس عامه مردم می‌ساخت. با این همه، یکی از برجسته‌ترین و بادوام‌ترین دستاوردهای دوره مذکور بود (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۴۳؛ زرینی و هژریان، ۱۳۸۸: ۲/۳۰؛ زرنگ، ۱۳۸۱: ۲/۱۱۸-۱۲۳).

بی‌تردید سلطنت رضا شاه یادآور پیشرفت‌های شایان توجهی است که زنان ایران در حیات عمومی داشته‌اند؛ زیرا در حوزه مربوط به امور زنان نیز شاهد تغییرات چشمگیری هستیم، که همانا تحت تأثیر از همان برداشت‌های سطحی یا شبه مدرنیسمی از نظام‌های غربی است.

می‌توان گفت که این پیشرفت‌ها بیش‌تر در میان زنان طبقات بالا و متوسط تحقق یافت، اما زنان ایرانی رهایی از اجبارهای تحمیل شده از سوی هنجارها و ارزش‌های سنتی را تجربه کردند و همچنین فرصت‌های بسیاری برای اشتغال در مشاغل جدید مانند پرستاری، آموزگاری و کار در کارخانه‌ها را کسب کردند. سیاست رسمی این بود که زنان ایران باید خود را با انتظارات نظم جدید پهلوی تطبیق دهند و آماده کنند. آن‌ها می‌بایست در تعلیم و تربیت، لباس پوشیدن و فعالیت‌های اجتماعی از خواهران غربی خود پیروی کنند (آوری، ۱۳۸۸: ۷/۳۷). به همین منظور، اقدام برای بهبود وضعیت زنان، در سال ۱۳۱۳، بلافاصله پس از دیدار رضا شاه از ترکیه، که در آن‌جا نیز مصطفی کمال به اقدام مشابهی دست زده بود، آغاز شد. مؤسسات آموزشی، به‌ویژه دانشگاه تهران، درهای خود را به روی دختران و پسران باز کردند. اماکن عمومی مانند سینماها، کافه‌ها و هتل‌ها در صورت تبعیض قائل شدن بین زن و مرد می‌بایست جریمه‌های سنگین پرداخت کنند.

سازمان‌های فرهنگی که در نهایت در زیرمجموعه کانون دولتی به نام «کانون بانوان» فعالیت کردند و در ابتدا جانشین انجمن زنان وطن‌پرست و حزب سوسیالیست شده بودند، دوباره به فعالیت پرداختند. مهم‌تر از همه این تغییرات، رضا شاه همچنین دستور کشف حجاب و ممنوع شدن استفاده از چادر را صادر کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۹؛ آوری، ۱۳۸۸: ۳۷/۷، ۳۸؛ فرمانفرمائی، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

در این زمان و همگام با اجرا و پیگیری این تغییرات، که جنبش زنان آن را باعث آگاهی و ترفیع موقعیت هم‌نوعان خویش می‌پنداشت، این جنبش همچنین امیدوار بود که همگام با تحول در سیستم قضایی، قوانینی حقوقی و سیاسی در برابری زنان و مردان نیز صادر شود. اما روند تصویب این قوانین و بی‌توجهی به مسائل زنان در مسائل حقوقی در جامعه‌ای که به شدت مردانه و در آن مفهوم مردسالاری و شرف خانوادگی حاکم و قوانین آن هنوز بازتابنده عقاید سنتی اسلامی درباره نقش جنسیت‌ها و روابط میان دو جنس بود، و در تصویب قوانینی مانند حق طلاق و حق حضانت کودکان برای مردان و همچنین حق انتخاب همسران متعدد، سهم‌بری بیش‌تر در ارث، در مقابل محرومیت زنان از بدیهی‌ترین امتیازها در حوزه حقوقی و از ندادن حق رأی و نداشتن حق نامزدی در انتخابات عمومی در حوزه سیاسی جلوه‌گر شد، به‌خوبی ایدئولوژی مردسالار حاکم بر مسائل زنان را تبلور داد.

باید گفت که نابرابری حقوقی و سیاسی در قوانین عصر رضا شاه به همراه سرکوب پلیسی زنان عمدتاً سنتی برای اعمال قانون کشف حجاب اجباری در کنار ممانعت از فعالیت‌های گسترده زنان در زیرمجموعه جنبش زنان و محدود کردن این فعالیت‌ها در کانون دولتی به نام کانون بانوان اجرا و عملاً باعث انحراف و رکود این جنبش و تضعیف موقعیت زنان سنتی از منظر بهره‌گیری از آگاهی‌های آموزشی و اجتماعی به دلیل مسئله کشف حجاب و دوگانگی و شکاف میان ارکان جنبش شد که حتی این موارد در فضای باز سیاسی بین سقوط رضاشاه و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همچنان مشهود است، با وجود این همه این موارد و عنوان آن‌ها نباید این واقعیت را نیز بیوشاند که سلطنت رضا شاه شاهد بهبود منزلت زنان بود. در این عصر نسل جدیدی از زنان تحصیل‌کرده پدید آمدند که نقش پیوسته مهمی در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور ایفا کردند و رفته‌رفته چهره آشکارتری در حیات عمومی جامعه ایفا کردند (آوری، ۱۳۸۸: ۳۸/۷) که به‌خصوص این نقش‌ها پس از کودتای ۱۳۳۲ بیش‌تر مشهود شد.

۳. بررسی اطلاعات کلاسه‌های بازخوانی شده از منظر کمی

بروز جلوه‌های مشهود مدرنیسم، در اکثر شئون زندگی مردم و آگاهی‌های نسبی طبقات مختلف از روند امور و بهبود نسبی شرایط باعث شد که در زمینه قضایی نیز مردم برای رفع مشکلات خویش بیش‌تر به این دستگاه روی آورند، که در این زمینه نیز شاهد حضور برجسته زنان برای رفع مشکلات متعدد خویشیم. البته در این حضور، مسلماً ترفیع آگاهی زنان از مناظر آموزشی و اجتماعی و همچنین تحول و تغییرات شکل گرفته در سیستم قضایی نقش بسزایی داشته است. در همین راستا و با در نظر گرفتن پرونده‌هایی که زنان خواهان آن‌ها بوده‌اند، به بررسی اطلاعات حدود ۳۱۷ پرونده قضایی دوره تاریخی ۱۳۰۰-۱۳۳۲ شمسی، موجود در بایگانی راکد مرکز اسناد قوه قضائیه در تهران پرداخته‌ایم، که از منظر اطلاعات کمی شامل اطلاعات زیرند:

آمار کمی پرونده‌های موجود به نسبت هر سال: همان‌طور که گفته شد کلاسه‌های موجود مربوط به دوران تاریخی ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲، یعنی زمانی تقریباً در حدود سی و سه سال، که می‌توان آن را تاریخ یک نسل نیز دانست، است. آغاز این دوره مصادف است با قدرت‌گیری رضا خان و پایان آن مقارن است با کودتای مرداد ۱۳۳۲ و به پایان رسیدن دوران دولت دموکراتیک مصدق و شروع مجدد دیکتاتوری پهلوی‌ها. در سال‌هایی که پرونده‌ای در آن موجود نیست نباید به معنی نبود پرونده در نظر گرفت؛ زیرا شروع تاریخ رسیدگی برای برخی از این کلاسه‌ها در سالی و پایان آن در سالی دیگر است و ملاک تقسیم‌بندی کلاسه‌ها به سال‌های مختلف برای کار آماری، سال صدور حکم موجود در کلاسه است که از مجموع ۳۱۷ پرونده، یک مورد آن از منظر تقسیم‌بندی بر سال، بدون تاریخ و نامشخص است. همچنین از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ و ۱۳۲۹، یعنی هفت سال، پرونده‌ای را در بین کلاسه‌ها مشاهده نمی‌کنیم. در این بررسی بیش‌ترین کلاسه مربوط به سال ۱۳۲۳ با ۴۳ مورد است و از منظر تقسیم‌بندی تعداد کلاسه‌ها در هر سال، این آمار قابل ذکر است، که در جدول ذیل ارائه می‌شود:

جدول ۱. آمار کلاسه‌های موجود به نسبت هر سال

سال	تعداد کلاسه	سال	تعداد کلاسه
۱۳۰۰	۰	۱۳۱۷	۱۳
۱۳۰۱	۰	۱۳۱۸	۱۷
۱۳۰۲	۰	۱۳۱۹	۲۴

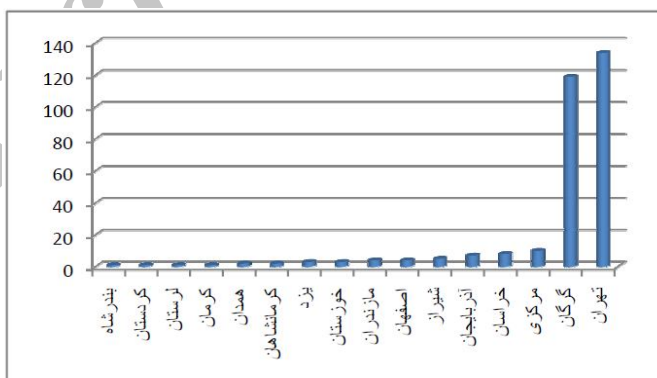
۸	۱۳۲۰	۰	۱۳۰۳
۵	۱۳۲۱	۰	۱۳۰۴
۱۰	۱۳۲۲	۰	۱۳۰۵
۴۳	۱۳۲۳	۱۴	۱۳۰۶
۲۳	۱۳۲۴	۱۸	۱۳۰۷
۵	۱۳۲۵	۱۴	۱۳۰۸
۴	۱۳۲۶	۱۶	۱۳۰۹
۵	۱۳۲۷	۱۰	۱۳۱۰
۵	۱۳۲۸	۷	۱۳۱۱
۰	۱۳۲۹	۷	۱۳۱۲
۵	۱۳۳۰	۹	۱۳۱۳
۴	۱۳۳۱	۱۱	۱۳۱۴
۶	۱۳۳۲	۹	۱۳۱۵
۱	نامشخص	۲۴	۱۳۱۶

آمار کمی کلاسه‌های موجود در هر استان: وسعت سرزمین ایران و نیاز به اشراف و کنترل بر همه نواحی آن، در طی تاریخ، همه حکومت‌گران این مرز و بوم را به این امر واداشته است که نواحی تحت تسلط خود را به بخش‌های مختلف با عناوین گوناگون تقسیم کنند. این تقسیم‌بندی در عصر پهلوی بنا بر قدرت بیش‌تر حکومت مرکزی، در کنترل امور همه نقاط کشور، با دقت و جزئیات بهتری اجرا شد و تقسیم‌بندی‌های ولایتی و ناحیه‌ای به بخش‌های کوچک‌تر و با نام استان‌های گوناگون نام‌گذاری شد. این تقسیم‌بندی تقریباً دقیق جغرافیایی، بنا به نیازهای آن روز حکومت مرکزی، در امر اجرای قانون نظام وظیفه عمومی، قانون ثبت اسناد و املاک نواحی گوناگون، توسعه سیستم قضایی نوین به همه نقاط کشور و همچنین اشراف بیش‌تر برای برقراری وحدت و امنیت در سراسر مملکت انجام شد. به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از موفق‌ترین اصلاحات جغرافیایی عصر پهلوی دانست. در همین زمینه و در درون تحولات قضایی به‌خوبی شاهد آنیم که با اجرای این اصلاحات جغرافیایی، نحوه دادرسی نیز از موقعیت بهتری برخوردار شد و دسترسی مردم به دستگاه نوین قضایی با سختی کم‌تری مواجه شد؛ زیرا از درون همین تقسیمات جغرافیایی و همگام با ایجاد تشکیلات جدید در سیستم قضایی، دادگاه‌های عمومی با تقسیم‌بندی‌هایی چون دادگاه صلح (دادگاه بخش)، دادگاه بدایت (دادگاه شهرستان)، دادگاه استیناف (دادگاه استان)

و دیوان عالی دادگستری که مقر اصلی آن در پایتخت بود، در اغلب نقاط مهم کشور برپا و دسترسی مردم به آن‌ها تقریباً نسبت به زمان‌های قبلی راحت‌تر شد.

با نگاهی به ۳۱۷ کلاس بازخوانی شده در پژوهش حاضر و از منظر تقسیم‌بندی آن به نواحی جغرافیایی، می‌توان آمارهای متفاوتی را به نسبت هر استان ارائه داد. آمارهایی که در منطقه‌ای بیش‌تر و در جایی کم‌تر است و این بیش‌ترین و کم‌ترین را نیز نباید به‌مثابه شاخصی برای میزان ارزیابی آماری مراجعه‌کنندگان نواحی گوناگون به دستگاه قضایی برآورد کرد؛ زیرا کلاس‌های بازخوانی شده، همان‌طور که بیان شد، فقط بخش کوچکی از اسناد باقی‌مانده و مربوط به بخشی از یک مرکز بایگانی است. همچنین این امر را باید مد نظر داشت که احتمال این‌که پرونده‌های بسیاری مربوط به این دوره تاریخی از استان‌های گوناگون در دیگر مراکز بایگانی دستگاه قضا چه در تهران و چه در مراکز استان‌ها باشد، امری بدیهی است. با وجود این و با همه توضیحات باید گفت که در حوزه آماری این پژوهش بیش‌ترین پرونده‌ها مربوط به حوزه تهران و سپس شمال کشور است و کم‌ترین حوزه آماری نیز مربوط به غرب و جنوب کشور است. که از لحاظ کمی شامل آمار ذیل است:

تهران (۱۳۴) کلاسه، گرگان (۱۱۹)، مرکزی (۱۰)، خراسان (۸)، آذربایجان (۷)، شیراز (۵) اصفهان (۴)، مازندران (۴) خوزستان (۳)، یزد (۳) کرمانشاهان (۲)، همدان (۲)، کرمان (۱)، لرستان (۱)، کردستان (۱) و بندر شاه نیز یک مورد را دارد. همچنین در این کلاس‌ها پانزده پرونده را نیز در دست داریم که بر اساس اطلاعات آن‌ها نمی‌توانیم استان و منطقه خاصی را برایشان مشخص کنیم و از لحاظ جغرافیایی در حوزه نامشخصی قرار می‌گیرند که همه این اطلاعات به صورت نمودار زیر ارائه می‌شود:



نمودار ۱. آمار کمی کلاس‌های موجود در هر استان

آمار کمی پرونده‌ها به نسبت موضوع هر کلاس: از تحولات شکل گرفته در تشکیلات و نحوه دادرسی نظام قضایی دوره پهلوی، که یکی از موارد برجسته این مورد است، این است که هر پرونده با توجه به موضوع آن در دادگاهی ویژه و بنا بر قوانینی مربوط به آن در اکثر مواقع مورد رسیدگی قرار می‌گرفته است. برای نمونه، دعاوی حقوقی تا حد نصاب پانصد ریال و امور خلافی در دادگاه‌های بخش مورد رسیدگی قرار می‌گرفته‌اند یا رسیدگی به جرایم مأموران دولتی و مملکتی و بلدی در دادگاه کیفری انجام می‌شده است (زرینی و هژیریان، ۱۳۸۸: ۲/۳۱). به همین قرار اغلب با نظم برقرارشده، از روی کلاس‌های پرونده‌ها و نوع دادگاه‌ها می‌توان به خوبی به موضوعات پرونده‌ها پی برد. از همین منظر کلاس‌های موجود را در باب موضوع می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد: موضوعات اجتماعی - اخلاقی که در زیرمجموعه دادگاه‌های کیفری و مدنی قرار می‌گرفته‌اند و شامل ۱۰۵ کلاس است؛ موضوعات مربوط به مسائل خانوادگی که آن‌ها را به عنوان امور حسبی در زیر لوای دادگاه‌های مدنی می‌توان جای داد و شامل ۱۱۰ کلاس‌اند و مورد آخر نیز مربوط به دعاوی اقتصادی و ملکی است که آن‌ها نیز تحت نظر دادگاه‌های مدنی قابل بررسی بوده‌اند و مجموعاً ۱۰۲ کلاس را شامل می‌شدند.

همان‌طور که گفته شد، در پژوهش حاضر مطالعه و بازخوانی پرونده‌هایی مد نظر قرار داشته‌اند که شاکیان آن‌ها زنان بوده‌اند. در همین راستا از لحاظ آماری در مورد شاغلان و افراد دارای سواد نیز آمار زیر قابل ارائه است: در همه ۳۱۷ کلاس ذکر شده، که گاه شاکیان آن‌ها بیش از یک نفر بوده، اما فقط یک نفر به عنوان شاکی اصلی و وکیل دیگر شاکیان معرفی شده، آمار ۲۰۵ نفر بی‌سواد در مقابل ۴۶ نفر باسواد و ۶۶ نفر نامشخص قابل ذکر است. در باب تعداد شاغلان در میان شاکیان نیز تعداد ۳۱ نفر شاغل در مقابل ۲۰۳ خانه‌دار و ۸۳ فردی که از لحاظ اشتغال وضعیت نامشخصی را داشته‌اند، قابل بیان است. بیان این نکته در پایان این بخش نیز ضروری است، که جامعه آماری فوق صرفاً جهت اشراف بر ساختار و محتویات کلی کلاس‌ها ارائه شد و در بخش بعدی اطلاعات کیفی این پرونده‌ها بر اساس شاخصه‌های معمول در باب مطالعات زنان، در بستر تاریخی مورد نظر بیش‌تر بررسی شد.

۴. بررسی اطلاعات پرونده‌های بازخوانی شده از منظر کیفی

۱.۴ روند آموزش و آگاهی زنان در دوره پهلوی

همان‌طور که در صفحات نخست گفته شد، یکی از مظاهر مدرنیسم که دولت‌مردان پهلوی

توجه ویژه‌ای برای توسعه آن داشتند، تحول در نظام آموزشی بود. از جمله اهداف برجسته تلاش در راه این تحول، «کوتاه کردن دست روحانیان» (کمبریج، ۱۳۷۱: ۲۸۶) از نظام آموزشی و دیگری به‌خصوص در حوزه مربوط به زنان، آماده کردن هرچه بیش‌تر آن‌ها برای جذب شدن در الگوهای غربی بود. در همین راستا با آن‌که تفکر طیف وسیعی از جامعه همچنان بر عدم ضرورت سواد برای زنان به‌خصوص در سطح عالی بود و آن را به نوعی باعث انحراف و دور شدن زنان از وظایف همسری و مادری آن‌ها می‌پنداشتند (امین، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۷۹؛ فرمانفرمائیان، ۱۳۷۸: ۷۹؛ خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۵؛ کار، ۱۳۷۶: ۹).

حکومت‌گران وقت سعی ویژه‌ای در گسترش آموزش به‌خصوص در سطح شهرهای بزرگ کردند. به گونه‌ای که با مقایسه آماری موجود مربوط به سال‌های گوناگون حکومت پهلوی شاهد گسترش کمی در حوزه آموزش هستیم. برای نمونه، در سال ۱۳۰۱ تعداد محصلان دختر مدارس در تهران حدود ۷۵۰ نفر و در سال ۱۳۲۰ بالغ بر ۸۸۰۰۰ نفر بوده است. همچنین بعد از اجازه ورود به دانشگاه برای دختران از همان آغاز تأسیس آن در سال ۱۳۱۳ ش، و گسترش این ورود، در سال ۱۳۳۰، شاهد این آمار هستیم، که تقریباً یک‌سوم دانشجویان این دانشگاه دخترند (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

گفتنی است که هرچند آموزش زنان به ارتقای منزلت آنان در جامعه کمک زیادی کرد و باعث ترفیع موقعیت آنان از منظر آگاهی‌های اجتماعی و آموزشی شد، اما این مورد شامل طیف ضعیفی از زنان جامعه بود و اکثر این قشر، متأسفانه، در بی‌سوادی و ناآگاهی به سر می‌بردند و تفکر غالب بر ذهن و رفتار ایشان همان تفکرات سنتی پیشین بود. آمار بالای بی‌سوادی در قشر زنان که دلیل اصلی ناآگاهی آنان در بسیاری از امور نیز بوده، هرچند که به علت نبود جامعه آماری رسمی بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۵ بیان نشده است، اما بر اساس اولین آمارگیری رسمی که در سال ۱۳۳۵ انجام شد و فقط ۸ درصد زنان کل کشور را باسواد اعلام کرده است، به‌خوبی مشهود است (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

درصد بالای بی‌سوادی و نبود آگاهی در قشر زنان را نیز به‌خوبی می‌توان در بازخوانی اسناد قضایی مورد مطالعه اثبات کرد. همچنان که در بخش مطالعات کمی گفته شد، از تعداد ۳۱۷ خواهانی که کلاس‌های آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است، تعداد ۲۰۵ نفر بی‌سواد در مقابل فقط ۴۶ نفر باسواد قرار می‌گیرند. وضعیت ۶۶ نفر از این شاکیان نیز از منظر داشتن سواد نامشخص است. در این باره نیز می‌توان ادعا کرد که بر اساس این‌که اکثر ایشان در تأیید اظهارات خویش از مهر اسم استفاده کرده‌اند و در گفته‌های خود درباره

سواد خویش مطلبی را بازگو نکرده‌اند، ظن غالب بر یقین همان بی‌سوادی ایشان است. بی‌سوادی و همگامی آن با ناآگاهی در بسیاری از مسائل نیز به‌وضوح از میان صفحات بازجویی این شاکیان محرز است. برای نمونه در کلاس شماره ۲/۱۱۷، به تاریخ اردیبهشت ۱۳۱۴ و همچنین کلاس شماره ۲۳/۹۶۲ به تاریخ آذر ۱۳۲۳، که هر دو شاکی آن‌ها بی‌سواد بوده‌اند، بی‌اطلاعی آن‌ها از شماره شناسنامه و دیگر موارد مربوط به مسائل هویتی‌شان در هنگام پرسش قابل توجه است. مثلاً، در کلاس اولی هنگامی که در بازجویی از شاکی خواسته می‌شود که خود را معرفی کند و هویتش را بگوید، جمله‌ای با این مضمون که «اسم فاطمه ولی هویتم را نمی‌دانم» را اظهار می‌دارد و در کلاس دومی خواهان با تأکید بر داشتن «سجل» و عدم آگاهی از شماره آن، بی‌اطلاعی خویش را از جلوه‌ای از مظاهر مدرنیته، که در زندگی وی نیز جلوه‌گر شده است، نشان می‌دهد. که البته این بی‌اطلاعی در بسیاری از پرونده‌های دیگر نیز بیان شده است. از دیگر موارد قابل توجه در این بخش که بیان آن جالب است موردی است که حتی افرادی که خود را باسواد معرفی کرده‌اند، اکثراً سواد خود را در حد جزئی و خواندن و نوشتن بیان کرده‌اند و فقط یک مورد داریم که مدرک تحصیلی خواهان لیسانس بیان شده است (کلاس شماره ۱۶/۱۰۰۶، خرداد ۱۳۲۳).

در پایان این بخش بر اساس توضیحات فوق و نمونه‌های سندی ارائه‌شده به‌روشنی می‌توان ادعا کرد که توسعه سواد و آگاهی در بین طبقات مختلف زنان دوره تاریخی مورد نظر روند نامطلوبی داشته است و تحولات آموزشی اعمال‌شده از سوی دولت‌مردان وقت شامل طیف وسیعی از زنان نمی‌شده و فقط بخش کوچکی از ایشان را دربر می‌گرفته است.

۲.۴ بررسی حقوق اجتماعی - اقتصادی زنان در عصر پهلوی

حقوق اجتماعی به مفهوم عام آن است که طیف گسترده‌ای از حقوق اقتصادی، فرهنگی و ... را دربر گیرد؛ اما در مفهوم خاص، که غالباً نیز حقوق اجتماعی - اقتصادی نامیده می‌شود، دامنه محدودی از حقوق را دربر می‌گیرد، که عمدتاً دو مشخصه مهم برای آن ذکر می‌شود: نخست، اشتغال یا میزان حضور افراد در فعالیت‌های اقتصادی جامعه و دوم، تأمین اجتماعی یا میزان برخورداری افراد از رفاه و امنیت اجتماعی (طغرا نگار، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

شاخصه‌های خاص گفته‌شده در حقوق اجتماعی - اقتصادی به منزله نمادهایی از مدرنیسم غربی نیز از مواردی بود که در عصر پهلوی، به‌خصوص در باب زنان، دولت توجه خاصی در اجرا کردن آن‌ها به عنوان مظاهری از پیشرفت و برای بهره‌برداری تبلیغاتی

از آنان داشت که در ادامه به معرفی وضعیت هر کدام از آنها خواهیم پرداخت، که البته به دلیل پیوستگی و تنیدگی این شاخصه‌ها با یکدیگر ضروریست که همه با هم بررسی شوند و به دلیل آن‌که امنیت اجتماعی پیش‌مقدمه و ضرورتی برای توسعه دیگر موارد است ابتدا به بررسی آن می‌پردازیم.

یکی از تلاش‌های برجسته عصر پهلوی اول برقراری امنیت در جامعه بود، که در راستای این سیاست نیز موفقیت‌های بسیاری کسب شد؛ اما در خصوص حضور زنان در اجتماع برای فعالیت‌های گوناگون و راهکارهای قانونی برای جلوگیری از مزاحمت برای آن‌ها و تقویت حس امنیت اجتماعی این قشر نه فقط فعالیت‌های چندان مؤثری صورت نپذیرفت، بلکه خود دولت نیز با اجرای قانون کشف حجاب، که به نوعی برای طیف وسیعی از زنان برای حضور در جامعه مانعی برای امنیت را ایجاد می‌کرد، در ایجاد این نگرش مؤثر بود.

گفتنی است که در جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته عصر پهلوی در حوزه تاریخی مورد نظر پژوهش، که روح غالب بر تفکرات مردمانش، همچنان همان اندیشه‌های پیشین سنتی، که نمونه‌ای از ان قبح حضور زنان در جامعه و قرار گرفتن ایشان در مظان تهمت‌های ناموسی بود (کار، ۱۳۷۶: ۹) با بازخوانی اسناد قضایی مربوط آن دوره تاریخی نیز به‌خوبی شاهدیم که زنان، به‌خصوص قشر بی‌سواد و ناآگاه ایشان، به محض قرار گرفتن در اجتماع، به‌ویژه در شرایط نامطلوب و نابرابر، مورد آزار و اذیت‌های گوناگون و تهدیدهای جسمی و روحی قرار می‌گرفته‌اند. در همین مورد ۳۷ پرونده از ۳۱۷ کلاسه مطالعه شده مربوط به شکایاتی است که زنان درباره مشکلات رخ داده برایشان و برای احقاق حق زایل‌شده خویش داشته‌اند. از این ۳۷ پرونده، ۱۷ مورد آن مربوط به موارد اخلاقی و تجاوزات صورت‌گرفته در حق زنان است و فقط دو نفر از این شاکیان باسواد بوده‌اند و این تجاوزات صورت‌گرفته اغلب با سرقت و ایراد ضرب و جرح به قربانیان همراه بوده است (کلاسه‌های شماره ۶۹/۲۰-۱۴/۴-۳/۲۸۳). همچنین برخی دیگر از زنان با زور و به وسیله چند نفر مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، که در این میان نقش مأموران دولتی نیز پررنگ است. مثلاً، قربانیان کلاسه‌های شماره ۴۹/۱، ۱۰۲۴/۱۸، ۲۳/۵ و ۱۲۹۶/۱۶ کسانی بوده‌اند که از سوی افرادی چون مأموران نظمیه، مأموران شهرداری و حتی پزشک بهداشتی مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. از موارد جالب توجه در این مورد این است که با آن‌که مصوبه قانونی ماده ۲۰۹ اصلاحی ۱۳۱۲، جرم افرادی را که به تجاوز اقدام کنند، مجازات حبس

بین ۲ تا ۵ سال مشخص کرده بوده است (جایگاه زن در قانون، ۱۳۷۲: ۱۳۳)، اما با نگاهی به نتایج این پرونده‌ها مشخص می‌شود که دربارهٔ شانزده نفر از متهمان، این قانون نه فقط اجرا نشده، بلکه اکثراً یا با رضایت خواهان یا به علت نبود دلیل در اثبات جرم یا به دلیل عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به اتهام وارده، از مجازات رهایی و تبرئه شده‌اند و فقط در یک مورد شاهدیم که با اثبات جرم در سال ۱۳۱۳ پرونده‌ای برای تکمیل روند قانونی آن به شعبهٔ ورامین ارسال شده است (کلاس ۳۰/۱۳).

همچنین اثبات ناامنی اجتماعی دربارهٔ زنان از درون این پرونده‌ها، که مسلماً نمونه‌هایی از وضعیت تاریخ اجتماعی دورهٔ مذکور را بازگو می‌کنند، در بیان این موارد است که اغلب این تجاوزات به هنگام عبور بی‌موقع زنی در شب از مکانی خلوت (کلاس ۱۸۰/۱۱۸۴) یا حضور او به تنهایی و بدون داشتن پشتیبان در اماکنی مانند نظمی (۱/۴۹) یا در بهداری (۵/۱۸) یا حتی در خانه‌ای که وی در آن به کلفتی مشغول بوده (کلاس ۱۶/۱۷) انجام شده است.

نگاه جنسیتی و البته همگام با نوعی تحقیر و سرکوب زنان، که به‌خوبی نشان‌دهندهٔ نبود امنیت اجتماعی برای زنان است، همچنین از درون کلاس‌هایی که شاکیان به دلیل مورد ضرب و جرح واقع شدن از سوی افراد بیگانه، به دستگاه قضا برای احقاق حق خویش مراجعه کرده‌اند نیز بسیار مشهود است. در این مورد نیز کلاس‌های بسیاری را می‌توان برای نمونه بیان کرد، که در مجموع از بین ۳۱۷ کلاس حدود ۲۰ مورد آن مربوط به مورد ذکر شده است. هفت مورد از شکایات مربوط به خواندگانی است که در کسوت مأمور دولت در پست‌هایی مانند مأمور ادارهٔ انحصار تریاک، مأمور نظمی، مأمور شهرداری اقدام به ضرب و جرح زنان برای پیش بردن مأموریت‌های خویش می‌کرده‌اند. مأموریت‌هایی مانند تفتیش خانه‌ای برای یافتن اجناس قاچاق، برای ملزم کردن صاحب فروشگاه برای حفظ بهداشت و مواردی از این قبیل (کلاس‌های شمارهٔ ۱۵/۱۹، ۴۶۲/۱۴۳، ۳۱۲/۶۶، ۱۲/۵، ۹۲/۳۰ و ۵/۱۹).

همان‌طور که گفته شد، با آن‌که یکی از سیاست‌های برجستهٔ عصر پهلوی آماده کردن بستر مناسب برای حضور زنان در جامعه در بخش‌های گوناگون بود، و به همین منظور قانون کشف حجاب اجباری را اجرا کرد، اما در عمل شاهدیم که این قانون اجباری که بدون توجه به بستر بومی جامعه تحقق پذیرفت، چیزی جز احساس ناامنی برای حضور در جامعه برای زنان سستی و همچنین شکاف میان آن‌ها و نسل متجدد زنان و تضعیف موقعیت طیف وسیعی از زنان، برای بهره‌گیری از آگاهی‌های اجتماعی و آموزشی و ورود به بازار

اشتغال را به بار نیاورد. نگاهی به شواهد تاریخی دوره مورد نظر نشان می‌دهد که هرچند این اقدام که با زمینه‌چینی‌های قبلی و با حمایت گروه‌هایی خاص مانند زنان متجدد و روشنفکران مقلد غرب انجام شد، اما در مقابل نیز بسیاری از مردم که هنوز علایق مذهبی شدیدی داشتند به مخالفت با آن برخاستند و حتی زنان سنتی و به‌خصوص بالای چهل سال تا مدت‌ها از خانه بیرون نیامدند و این اقدام به طرز وحشتناکی مشروعیت رژیم تازه‌تأسیس را از بین برد (فیروز، ۱۳۷۳: ۱۵۸-۱۵۹؛ کار، ۱۳۷۶: ۱۶؛ ساتن، ۱۳۲۵: ۳۷۷؛ پهلوی، ۱۳۴۸: ۲۶۴؛ هاکس، ۱۳۶۸: ۲۰۶، ۲۱۴؛ خواجه: ۱۱۶، ۱۱۷). همچنین از دیگر تبعات این قانون اجباری، که همگام با سرکوب پلیسی شدیدی بود، می‌توان به انحراف کشاندن جنبش زنان از ذکر مسائل حوزه اجتماعی و سیاسی و حقوقی به موردی سطحی، شکاف بین زنان متجدد و سنتی و تبدیل شدن ایران به بازار مصرفی کالاهای غربی اشاره کرد (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

در همین راستا با نگاهی به پرونده‌های ذکرشده، شاهد سه کلاسه هستیم که در آن‌ها زنان شاکی به هنگامی که مأموران دولت به قصد برداشتن روسری از سر ایشان به آن‌ها حمله می‌کرده‌اند، مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند (کلاسه‌های ۱۶/۱۸، ۱۲۲۱/۳۰۲ و ۱۸۳/۱۹). مورد جالب درباره این شاکیان این مطلب است که دو نفر از آن‌ها ایرانی و بی‌سواد و یک نفر از ایشان هندی تبعه انگلیس و دارای سواد جزئی است. هر سه نفر همچنین علت شکایت خویش را ضرب و جرح بیان می‌کنند و در پرونده هیچ‌گونه اشاره‌ای به این‌که این شاکیان قانونی را زیر پا گذاشته‌اند، آورده نشده است. تاریخ پرونده‌ها به ترتیب شماره کلاسه‌ها، مربوط به شهریور ۱۳۱۹، اسفند ۱۳۱۶ و دی ۱۳۱۹ است. نتیجه قضایی هر سه پرونده نیز به علت ثابت نشدن جرم در کلاسه‌ای که خواهان تبعه انگلیس بوده، و در رضایت و استرداد شکایت از سوی دو فرد ذکرشده دیگر، با قرار منع تعقیب به پایان رسیده است. البته در رسیدگی آغازین به کلاسه شماره ۳۰۲/۱۸ چون مأمور در حین انجام وظیفه مرتکب مضروب ساختن خواهان شده، به دیوان جزای عمال دولت ارسال شده است که در آن دادگاه نیز خواهان در تشریح حادثه روی داده به بازجو اظهار داشته است: «... یک مرتبه دست در آورد و چادر مرا که به گردنم پیچیده بود کشید و پاره نمود و من افتادم و حین پرت شدن به یک طرف سرم شکست و با چکمه زد پهلوی من که درد آمد ...» که مواردی این چنینی به‌خوبی روند اجرای این قانون را در بستر جامعه بر اساس اسناد آن دوره بازگو می‌کند.

یکی دیگر از شاخصه‌های خاص حقوق اجتماعی - اقتصادی مربوط به روند و میزان اشتغال است که از آن باید به عنوان یکی از جنبه‌های مدرنیسم نیز نام برد، که حکومت پهلوی سعی در توسعه و بهره‌برداری از آن داشت. در دوره مذکور سعی شد تا به گونه‌ای نمادین از حضور زنان در برخی از فعالیت‌های اقتصادی و عمدتاً برخی از مشاغل خاص دیوان‌سالاری استفاده شود تا به صورت یکی از شاخص‌های اصلی حرکت جامعه به سوی نوگرایی و تجدد از آن بهره‌برداری شود (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۰۹) و این در حالی بود که از یک سو تفکر سنتی جامعه در مذمت اشتغال زنان، بی‌سوادی و ناآگاهی ایشان و همچنین قانون کشف حجاب موانع جدی برای حضور زنان در عرصه اشتغال عمومی تلقی می‌شد. در همین راستا و در نگاهی به آمار اشتغال زنان در عصر پهلوی، که میزان اشتغال زنان را فقط چهارده درصد بیان می‌کند (همان) به خوبی می‌توان درصد بسیار ناچیز آن را نیز تا پایان سال ۱۳۳۲ بیان کرد؛ زیرا تا به آن زمان شاید فقط یک‌سوم سیاست‌های اصلاحی پهلوی‌ها محقق شده بوده است و همچنین اراده رژیم نیز بر ممانعت از اشتغال حرفه‌ای زنان و سیاست مبتنی بر ترجیح مردان بر زنان در زمینه اشتغال برقرار بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۵۴: ۴۶). آمار کم اشتغال در میان زنان نیز بر اساس کلاس‌های بازخوانی شده نیز به خوبی قابل اثبات است، زیرا از میان ۳۱۷ نفر شاکی کلاس‌ها فقط ۳۱ نفر شاغل بوده‌اند و این در حالی است که تعداد ۲۰۳ نفر خانه‌دار و ۸۳ خواهان از لحاظ اشتغال وضعیت نامشخصی داشته‌اند. در مورد شاغلان نیز ذکر این موارد قابل بیان است که اکثر ایشان دارای شغل‌های سطح پایین و حتی غیر اخلاقی بوده‌اند از جمله: کارمند (۵ نفر)، پزشک و پرستار (۲ نفر)، معلم و مدیر (۳ نفر) فلاح و ملک‌دار (۴ نفر)، نوکر (۱۰ نفر)، روسپی (۴ نفر)، مغازه‌دار (۱ نفر)، خیاط (۱ نفر) و محصل (۱ نفر). همچنین از دیگر موارد ذکرشده درباره اشتغال این زنان از درون این پرونده‌ها شکایاتی است که برخی از ایشان در زمینه شغل خود داشته‌اند. مثلاً چهار نفر از زنانی که کارمند معرفی شده‌اند، به دلیل این که در زمینه مزایای حقوقی و مالی از سوی ادارات به آنان اجحاف شده بوده به دستگاه قضا مراجعه کرده‌اند و اغلب نیز توانسته‌اند به حقوق خویش دست پیدا کنند (کلاس‌های شماره ۳/۸، ۲/۱۰۶۶، ۱/۶۱۰۷۳، ۱۰۶۷/۱۰۰۶).

در روی‌آوری زنان به مشاغل پست نیز به طور یقین شرایط نامطلوب اقتصادی نقشی تعیین‌کننده داشته است. که این مورد در همه ادوار تاریخی صدق می‌کند (دلریش، ۱۳۷۵: ۶۰-۴۴) و از بازخوانی کلاس‌های مذکور نیز این مطلب به خوبی دریافت می‌شود. برای

مثال چند پرونده فرجام‌خواهی از سوی زنانی داریم که شغل آن‌ها روسپی‌گری بیان شده و اتهام آن‌ها دائر کردن فاحشه‌خانه مطرح شده است که بنا بر مجازات‌هایی که در حق ایشان اعمال شده است تقاضای فرجام‌خواهی و علت کار خود را فقر و احتیاج بیان کرده‌اند (کلاسه‌های شماره ۷۸۳/۷۵۹، ۲۰/۲۳ و ۱۴/۲۲۶).

همچنین در زمینه درگیری زنان در مسائل اقتصادی، همان‌طور که در بخش اطلاعات کمی بیان شد، حدود ۱۰۲ کلاسه درباره مسائل ملکی و اقتصادی است، که شاکیان آن‌ها یا از طبقات پایین‌اند به دلیل مبالغی جزئی اقدام به شکایت کرده‌اند، یا از افراد طبقات متوسط و بالا که به دلیل دریافت سهم خویش از یک قطعه زمین یا چند قریه به دستگاه قضا برای رسیدگی به امورشان مراجعه کرده‌اند. در میان این کلاسه‌ها پرونده‌ای جالب توجه نیز از خانمی به نام نبات‌خانم که زوجه ستارخان معرفی شده است دیده می‌شود، که این پرونده شامل دعوی وی و فرزندان ستارخان بر سر ارثی به مبلغ ۱۰ هزار تومان است، که فرزندان ستارخان مدعی بوده‌اند این مبلغ از طرف پدرشان در زمان حمله روس‌ها به امانت به نبات‌خانم سپرده شده است و وی حاضر به بازگرداندن مبلغ مذکور به ورثه نبوده است. این پرونده که روند رسیدگی به آن از آبان ۱۳۰۲ آغاز شده بوده با فرجام‌خواهی‌های متعدد طرف‌های درگیر از تبریز به تهران ارسال شده و نهایتاً با توافق طرفین در گذشتن از مبلغی به نفع یکدیگر در سال ۱۳۱۲ ش به پایان رسیده است (کلاسه شماره ۱۳۶/۱۲).

۳.۴ بررسی جایگاه و وضعیت زنان در نظام خانواده

زنان در عصر پهلوی، به‌خصوص در دهه‌های آغازین آن، مانند دوره‌های پیشین در چهارچوب نظام سنتی محصور بودند و فقط در جایگاه همسر و مادر ایفای نقش می‌کردند و نقش اصلی‌شان فقط در برابر خانواده معنی می‌یافت. زنان در این نظام، که تفکرات سنتی ویژه‌ای بر فضای آن غالب بود، در طی قرون متمادی فقط به عنوان بنده مرد (غزالی، ۱۳۶۱: ۲۱۷) و فردی که باید در اطاعت شوهر و آماده بذل نفس برای مرد باشد (طوسی، ۱۳۵۶: ۲۱۶) شناخته شده‌اند. همچنین در این نظام بهترین پیشه زن بریدن و دوختن (کلانتر ضرابی: ۲۷۳) و بالاترین حسن وی پاکدامنی و دین‌داری معرفی شده بود (فرمانفرمائیان، ۱۳۷۸: ۵۳).

این تفکر در خارج از چهارچوب نظام خانواده، یعنی در سطح اجتماع، نیز زن را آلت معطله و جزء افراد بیکار می‌پنداشت که لایق و مصداق واژگانی چون «ضعیفه»، «منزل»،

«عورت» و «مادر بچه‌ها» بوده است (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۷-۱۵۸؛ خسروپناه، ۱۳۸۲: ۷۷؛ بهرامی، ۱۳۶۱: ۵۸۷-۵۸۸؛ فرمانفرمائیان، ۱۳۷۸: ۵۲).

متأسفانه اکثر زنان نیز به دلیل رشد در این فرهنگ مردسالار و ناآگاهی از موقعیت‌ها و تفکرات دیگر نیز این نگرش‌های حقارت‌بار را درباره‌ی خود پذیرفته بودند و حتی غالب ایشان خود را کم‌تر از حیوانات می‌دانستند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۴۴). با نگاهی به صفحات بازجویی کلاسه‌های مورد مطالعه، به‌وفور شاهد تفکرات این‌گونه مردان درباره‌ی زنان و همچنین زنان درباره‌ی خویش هستیم. می‌توان گفت که در بیش از ۱۰۰ کلاسه‌ی مورد مطالعه، زنان در هنگام بازجویی و یا در صفحات مربوط به دادنامه‌شان، خود را با واژگانی چون «کمینه»، «ضعیفه» و «ناقص‌العقل» معرفی کرده‌اند و از ذکر نام خویش خودداری کرده‌اند. این موارد به‌خصوص در پرونده‌های مربوط به مسائل خانوادگی نمود بیش‌تری دارد و با جملاتی مانند «تکلیف این کمینه را معین نمائید» یا «چون زن بودم و ناقص‌العقل و بدون اجازه‌ی شوهرم شکایت کردم...» (کلاسه‌ی شماره ۲/۱۴۹) جلوه‌گر می‌گردد. کاربرد استفاده از این واژگان درباره‌ی مردان برای اشاره به همسران خویش نیز بسیار مشاهده می‌شود و حتی بنا بر اتفاق اگر مردی به جای واژگانی این‌چنین از کلماتی چون مخدره و بانو برای خطاب به همسر خود بهره می‌برده است، باز هم عدم کاربرد مستقیم نام زن خود نشان از همان تفکر سنتی، مخفی و در اندرونی نگه داشتن زنان بوده است؛ چراکه در عمل نیز شاهدیم که این مردان برای به اصطلاح تنبیه کردن همسرانشان از بدترین شیوه‌های ممکن و از ابزارهایی مانند چاقو و حتی قیچی سربری استفاده می‌کرده‌اند (کلاسه‌ی شماره ۶/۱۷۸).

با توجه به این مورد که سیاست‌های مدرن‌سازی جامعه در دهه‌های آغازین دوره پهلوی، آن‌چنان به همه سطوح و قشرهای جامعه رسوخ نیافته بود و همچنان فضای غالب، همان تفکرات پیشین و همان فضای سنتی بود. بنابراین در این جامعه سنتی یا در حال گذار به سوی مظاهر مدرنیته، همچنان ازدواج مهم‌ترین رویدادی بوده که در زندگی دختران و پسران به وقوع می‌پیوسته است. ازدواجی که به‌خصوص برای دختران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و تحولی اساسی بوده است. در همین راستا شاهد آنیم که بر خلاف قانون مدنی مصوب و اصلاحی سال ۱۳۱۶، در ماده‌ی سه که ازدواج با دختران را در سن کم‌تر از سیزده سال ممنوع می‌داشته است (جایگاه زن در قانون: ۷۱) ازدواج‌های بسیاری در کم‌تر از سن مذکور در شرایط نامناسب و نه بر اساس عشق و علائق مشترک که معمولاً با حساب و کتاب‌های معین خانوادگی صورت می‌پذیرفته است. در این نظام و در مسائل حقوقی

مربوط به خانواده، که قانون مدنی عصر پهلوی اول نیز بر آن صحه می‌گذاشت، طلاق امتیازی صرفاً برای مردان بود (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۱) (جایگاه زن در قانون: ۶۰) چون از منظر قوانین مردسالارانه زن موجودی صاحب شعور و فکر و احساس تلقی نمی‌شد که از چیزی یا کسی خوشش بیاید یا متنفر باشد. این ویژگی مخصوص انسان‌ها بود که زن از این گروه تلقی نمی‌شد (فارسانی، ۱۳۸۸: ۷). بر اساس همین موضوع موقعیت زن در خانواده متزلزل و برای رسیدن به ثبات نسبی، زنان از راهکارهایی چون توسل جستن به خرافات و جادو، تأمین خواسته‌های مردان در هر نوعی و تحمل و سازگاری مفرط بهره می‌جستند (همان: ۶، ۷)؛ زیرا طلاق شرایط بهتری را برای زن به همراه نداشت و در صورت بازگشت به خانه پدری به لحاظ عرف و اجتماع فضای بسته‌تر و بحران‌های روحی بیش‌تری در انتظار ایشان بود. به‌خصوص که اغلب زنان آن روز نیز ازدواج را وسیله‌ای برای تأمین معاش و ضروریات اقتصادی خویش می‌پنداشتند.

در همین راستا شاهد آنیم که از ۱۱۰ کلاسه مربوط به مسائل خانوادگی، که شاکیان زن آن‌ها اغلب به دلیل اوضاع نامطلوب خویش در زندگی مشترک به دستگاه قضا رجوع کرده‌اند، در حدود ۵۷ مورد این رجوع بعد از ایراد ضرب و جرح شدید از سوی همسرانشان بوده است و در اکثر موارد، که می‌توان آن را بیش از ۵۰ مورد دانست، باز زنان گذشت کرده و با سازش دوباره به زندگی خویش ادامه داده‌اند. این آمار به‌خوبی روند نامطلوب زندگی این زنان و همچنین سازگاری ایشان را با شرایط سخت، به دلیل مذمت طلاق، نشان می‌دهد. همچنین اغلب این زنان با جملاتی مانند «با شوهرم صلح کرده و رضایت کامل از او دارم» (کلاسه شماره ۴/۳۲۰) و «از این شخص نامبرده خیلی رضایت‌مندم و از او ممنونم...» (کلاسه شماره ۱۷۶۱) در نهایت به ثبت رضایت خویش می‌پرداخته‌اند.

از همه پرونده‌های ذکرشده در حوزه مربوط به مسائل خانواده، فقط در هشت مورد آن زنان تقاضای طلاق داشته‌اند، که در ۵ مورد حکم به نفع آن‌ها صادر شده بوده است. حق مردان در اراده کردن در هر زمان به طلاق دادن همسرانشان نیز از مواردی است که در چند مورد از این کلاسه‌ها مشاهده می‌شود؛ زیرا شاکیانی داریم که به دلیل دریافت نکردن نفقه به دادگاه مراجعه کرده و اظهار داشته‌اند که همسرانشان ایشان را طلاق داده و خود نیز از آن بی‌اطلاع بوده‌اند (به مانند کلاسه‌های شماره ۴۹/۲۸۴، ۱۰۰۱۲/۳، ۱/۱)، که این موارد نیز به‌خوبی بی‌امنی خانوادگی و موقعیت متزلزل زنان را در جامعه آن روز

ایران اثبات می‌کند. هر چند که در همان زمان نیز ماده‌ی یک مربوط به قانون ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ (جایگاه زن در قانون: ۷۰) ضرورت ثبت طلاق و آگاهی زوجه از وقوع طلاق را تصویب و متخلفان مربوط به این حوزه را به یک تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم می‌کرده است (همان).

از ۱۱۰ کلاسۀ مربوط به مسائل خانوادگی حدود ۶۹ مورد داریم که شاکیان آن‌ها به دلیل نگرفتن نفقه یا مهریه خود به دادگاه مراجعه کرده‌اند، که البته باید گفت که حدود نیمی از آن‌ها مورد ضرب و جرح واقع شدن را نیز یکی از دلایل شکایت خود بیان کرده‌اند. نداشتن استقلال اقتصادی طیف وسیعی از زنان جامعه در دوره پهلوی و ازدواج به عنوان یکی از راهکارهای اساسی برای تأمین معاش از مواردی است که بر اساس کلاس‌های موجود به خوبی می‌توان به آن پی برد؛ زیرا پرونده‌هایی داریم که زنان به صراحت دلیل ازدواج خود را در جملاتی مانند «... من شوهر کرده‌ام که نان مرا بدهد» (کلاسۀ شماره ۲۴/۱۰۳۱) و «اگر بدکاره شوم تقصیر مرد است که نان نمی‌دهد» (کلاسۀ شماره ۲/۱۴۹) بیان کرده‌اند. همچنین تعداد بالای تقاضا برای نگرفتن نفقه و درخواست رسیدگی به آن‌ها که فقط در بیست مورد حکم به نفع خواهان‌ها صادر شده و در دیگر موارد یا با گذشت شاکی و صلح طرفین یا در عدم رجوع شاکی پرونده مختومه شده است، به خوبی وضعیت نامطلوب زنان از منظر اقتصادی را نیز در نظام خانواده بازگو می‌کند. همچنین می‌توان ادعا داشت و بر اساس کلاس‌های موجود استناد کرد که زنان در بستر خانواده‌های خویش نیز به دلیل در معرض قرار گرفتن انواع اجحافات، که همانا برگرفته از تفکرات سستی مردسالارانه بوده است و مواردی مانند مورد ضرب و جرح واقع شدن (به عنوان نمونه کلاس‌های ۲۲۸۴/۱۷۸، ۲۷۲/۶، ۳/۲۳، تهدید به قتل (به عنوان نمونه کلاس‌های ۱۱۷/۵، ۳۱۳/۶۰۷، ۴/۲) تهمت‌هایی در زمینه بی‌عصمتی (به عنوان نمونه کلاس‌های ۳۱۶/۱۳۷، ۴/۲) و حتی دزدی (۴/۳۱۶ و ۱۷/۶۱) را که شامل می‌شود، از امنیت کافی برخوردار نبوده‌اند و قوانین مدنی دوره تاریخی مذکور نیز بنا به دلایل نشئت گرفته از بینش مردسالارانه، حمایت‌های خاصی از ایشان نمی‌کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

با استقرار و تثبیت حکومت پهلوی در ایران، از همان سال‌های اولیه، روند مدرن‌سازی بر اساس الگوهای غربی در سطح نهادها و طبقات مختلف جامعه شکل گرفت، که به عنوان

نمونه تغییر و تحول در نظام قضایی و تغییر نسبی موقعیت زنان در جامعه را از آن دست می‌توان برشمرد. هرچند که روند اصلاحات در زمینه مسائل مربوط به زنان بیش‌تر به صورت جلوه‌گر شدن در مسائل ظاهری و نمادین صورت پذیرفت، با نادیده گرفتن حقوق سیاسی و مدنی ایشان و حفظ قوانین در بستری تبعیض‌آمیز و همچنین سرکوب پلیسی زنان عمدتاً سستی برای اعمال قانون کشف حجاب و ایجاد کانون دولتی که انجمن‌های زنان باید در آن حل می‌شدند، عملاً موجب رکود جنبش زنان و تضعیف موقعیت زنان سستی از منظر بهره‌گیری از آگاهی‌های آموزشی و سستی شد.

در پژوهش حاضر با تکیه بر اطلاعات ۳۱۷ پرونده قضایی اداره اسناد و بایگانی راکد قوه قضائیه در تهران (مربوط به دوره تاریخی ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲) که همه شاکیان آن‌ها زنان بوده‌اند، ابتدا به بررسی کمی این پرونده‌ها از منظر شاخصه‌هایی چون تعداد پرونده‌های مربوط به هر سال، مربوط به هر استان، تعداد افراد باسواد و شاغل در میان شاکیان و مشخص کردن نوع و موضوع پرونده‌ها پرداختیم و سپس با توجه به اطلاعات کیفی این اسناد و تحلیل داده‌های آن‌ها بر اساس شاخصه‌های متن تاریخی در باب مطالعه وضعیت زنان، مانند روند آموزش و اشتغال زنان در دوره مورد نظر و همچنین جایگاه ایشان در بنیاد حقوقی خانواده، به تحلیل موقعیت طبقات مختلف زنان در دوره تاریخی مورد نظر اقدام کرده‌ایم. تحلیل و ارزیابی که به‌خوبی و بر اساس اطلاعاتی چون تعداد بالای بی‌سوادان و بیکاران، نبود حس امنیت اجتماعی، وفور ناهنجاری‌های خانوادگی و کمبود قوانین حمایتی وضعیت نه چندان مطلوب زنان طبقات مختلف را بازگو می‌کند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آوری، پیترو (۱۳۷۱). *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- آوری، پیترو (۱۳۸۸). *تاریخ ایران دوره پهلوی (از رضا شاه تا انقلاب اسلامی)*، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه مرتضی نایب‌فر، دفتر ۲ از جلد ۷، تهران: جامی.
- امین، کامران (۱۳۸۱). «آموزش دختران و زنان در زمان رضا شاه»، فصل‌نامه زنان (مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی)، ج ۲، به کوشش نوشین احمدی خراسانی و با همکاری پروین اردلان.

- بهرامی، عبدالله (۱۳۴۵). *خاطرات عبدالله بهرامی*، تهران: مظاهری.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *ایران و ایرانیان (سفرنامه پولاک)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۸). *مأموریت برای وطنم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذار از آن»، *تاریخ اسلام و ایران (فصل نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء)*، دوره جدید، س ۱۹، ش ۲.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۵۴). «بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران»، *فرهنگ و زندگی*، ش ۱۹ - ۲۰.
- جایگاه زن در قانون (مشمول بر قوانین معتبر از اول قانون گذاری تا پایان سال ۱۳۷۲). دفتر امور زنان ریاست جمهوری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۲). *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی (از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی)*، تهران: پیام امروز.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجار*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- زاهد، سعید، بیژن خواجه نوری (۱۳۴۸). *جنبش زنان در ایران*، شیراز: ملک سلیمان.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱). *تحول نظام قضایی ایران*، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زرینی، حسین، حسین هژیریان (۱۳۸۸). *تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن*، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز مطالعات توسعه قضایی.
- ساتن، ال پی الوان (۱۳۲۵). *رضا شاه کبیر یا ایران نو؟ ترجمه عبدالعظیم صبوری*، بی جا: بی نا.
- طغرانگار، حسن (۱۳۸۳). *حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز انتشارات اسناد انقلاب اسلامی.
- طوسی، خواجه نصیر (۱۳۵۶). *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۱). *نصیحه الملوک*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- فرمانفرمائی، ستاره (۱۳۷۸). *دختری از ایران*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: کارنگ.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیروز (فرمانفرمائی)، مریم (۱۳۷۳). *خاطرات مریم فیروز*، تهران: انتشارات اطلاعات (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه).
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). *حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۶۱). *تاریخ کاشان*، تهران: بابک.
- مجموعه اسناد قضائی منتخب، بایگانی راکد قوه قضائیه در تهران (مربوط به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ شمسی).
- وحدت، فرزین (۱۳۸۲). *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

۸۲ نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش

هاکس، مریت (۱۳۶۸). ایران، افسانه و واقعیت یا خاطرات سفر به ایران، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

Archive of SID